

گفت‌وگوی ناتمام با فردا

	حدیث مختاری
	اصفهان

از کودکی تا امروز، برای هفته نوجوان، جشن‌ها دیده‌ایم، مسابقه‌ها، پیام‌های تبریک ولبخندهایی بر بنرهای رنگارنگ. همه از آینده روشن می‌گویند، از تلاش، از امید.

اما در میان این صداها و رنگ‌ها، همیشه چیزی کم بوده؛ اتفاقی که بتواند صدای واقعی نوجوان را نشان دهد، نه فقط تصویری از او.

در این هفته، همه درباره نوجوان حرف می‌زنند اما کمتر کسی با او حرف می‌زند. گویی نوجوان تنها «موضوع» برنامه‌هاست، نه «راوی» آنها.

از او می‌خواهند بخندد، موفق شود، الگو باشد اما کمتر کسی از او می‌پرسد:

«حالت چطور است؟»

«به چه فکر می‌کنی؟»

«از چه می‌ترسی؟»

«به چه امید داری؟»

به‌نظرم در هفته نوجوان، جای چند اتفاق ساده اما

عمیق خالی است:

فرصتی برای اندیشیدن و مکث کردن، برای پرسیدن سؤال‌هایی که پاسخش راهنوز نمی‌دانیم. مجالی برای قدردانی از حال خوب‌مان- از خنده‌های بی‌دلیل، از دوستی‌های ناگهانی، از امیدهایی که آرام و بی‌صدا در دل می‌رویند.

و زمانی برای شنیدن، شنیدن ناگفته‌های نسلی که نمی‌خواهد فقط تعریف شود، بلکه می‌خواهد خودش را تعریف کند.

کاش در کنار جشن و هیاهو، جایی برای سکوت و فکر کردن می‌گذاشتند.

جایی که نوجوان نه تنها آینده را در ذهن پیرواند، بلکه حالی را بفهمد و زندگی کند.

شاید همین فهم کوچک از (حال)، بزرگ‌ترین هدیه هفته نوجوان باشد.

همان لحظه ساده که در آن، هر نوجوان با خودش

روبه روی می‌شود و آرام می‌گوید:

(من هستم - همین جا، همین حالا.)



	سید سپهر جمعه‌زاده
	نوجوانه

دیروز که سلیمیان دوباره سر کلاس دست‌هایش را مثل عروسک‌های خواهرم برده بود داخل لباسش تا کمتر سردش شود فهمیدم عجب پسر یکدنده و لجبازی است. البته شاید بیشتر فراموشکار است؛ چون خیلی اوقات من هم همه چیز را می‌اندازم گردن حافظه! چرا؟ چون حافظه زبان ندارد از خودش دفاع کند و می‌توانم به راحتی هر راست و دروغی را به آن ببندم. البته نه فقط من، تقریباً همه این کار را می‌کنیم. همین هفته پیش جعفری جزوه یکش را فراموش کرده بود. جزوه دوشم را هم فراموش کرده بود.

پوشه‌اش را هم می‌گفت یادش رفته بیاورد و حتی دفترش را هم خانه جا گذاشته بود. اینها را داشت یکی یکی به معلممان می‌گفت و چون تیکه تیکه اطلاعات می‌داد بیچاره آقا نمی‌دانست با این حجم از وسایلی که جعفری نیاورده چه کار کند؟! آدم مگر چقدر می‌تواند جا بگذارد؟ یک جای این داستان بوی خوبی نمی‌دهد.

من فکر می‌کنم اگر گاهی مثل طلایی آدم راستش را بگوید بهتر است. مثل

رمان «ریشه‌ها»، اثر الکس هیلی یکی از فوق‌العاده‌ترین و تأثیرگذارترین کتاب‌های معاصر به حساب می‌آید.

الکس هیلی از طریق داستان یک خانواده-خانواده خودش- به حکایت فراموش‌نشدنی و مثال‌زدنی شخصیتی به نام کوتنا کینته و شش نسل بعد از او زندگی بخشیده است. شخصیت‌های زیادی در این رمان دخیل هستند، برده‌ها و مردمان آزاد شده، کشاورزان و آهنگران،

ریشه‌ها

کارگران چوب وراه آهن، وکلاومعماران والبته یک نویسنده. هیلی در این رمان، کاری بسیار فراتر از بازگویی تاریخ خانواده خود کرده است.

او به عنوان اولین نویسنده سیاهپوست آمریکایی که ردنیاکان خود را تا دورترین نسل‌ها گرفته، موفق به آشکار کردن گذشته حدود ۲۵ میلیون آمریکایی آفریقایی‌تبار شده است.

به بهانه هفته نوجوان و روز دانش آموز بررسی کرده‌ایم

به افتخار نوجوانی

	ثمین قدیانی
	نوجوانه

هشتم تا سیزدهم آبان، فرصتی است برای پرداختن به هفته

نوجوان و روز دانش‌آموز. سال‌ها پیش این هفته با برنامه‌های شاد و متنوع برگزار می‌شد اما مدتی فراموش شد و کسی مسئول پیگیری دغدغه‌های نوجوانان نبود.

خوشبختانه در سال‌های اخیر، نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی دوباره به این موضوع توجه کرده و برنامه‌های جذاب و متنوعی برای نوجوانان طراحی و اجرا کرده‌اند. این گزارش به معرفی برخی از این اقدامات می‌پردازد. در این ضمیمه همیشه کنار نوجوانان عزیز بوده‌ایم. به شما افتخار می‌کنیم و هفته نوجوان را تبریک می‌گوییم.

«اشاره

همان‌طور که پیش‌تر خواندید، سال‌ها پیش و عمدتاً پس از دهه ۸۰، برنامه‌هایی تحت عنوان یک رویداد یا سرگرمی برای این هفته مهم وجود نداشت و انگار نوجوانان دیگر متولی‌ای برای یاری و همراهی در این زمانِ خاص برای خود نداشتند.

اما خوشبختانه در چند سال اخیر، این مسأله دوباره در دستور کار نهاده‌ها قرار گرفت و جدی‌تر از قبل به آن پرداخته شد. تا جایی که به



«فرهنگسرای نوجوان

در ۲۶ اسفند سال گذشته، نام فرهنگسرای رازی با حضور مهرداد باقری‌پیدنی، رئیس سازمان فرهنگی و هنری، به «فرهنگسرای نوجوان» تغییر یافت و به مرکزی ویژه فعالیت‌های نوجوانان تبدیل شد.

این انتخاب نام و تغییر کاربری، بی‌تردید به‌واسطه پیشینه درخشان این فرهنگسرا بوده؛ چرا که پیش‌تر فرهنگسرای رازی طی دو سال، بالغ بر ۵۰ هزار نفر را در اردوها و رویدادهای گوناگون میزبانی کرده و به پاتوقی برای نوجوانان فعال از سراسر شهر و حتی کشور تبدیل شده بود. از مهم‌ترین این برنامه‌ها می‌توان به برگزاری ویژه‌برنامه «اردو‌بازی»، رویداد «تئاتردو» در جشنواره تئاتر فجر و رویداد «ققنوس نوجوان» در جشنواره بین‌المللی فیلم فجر اشاره کرد. اینک در هفته نوجوان، فرهنگسرای نوجوان میزبان پویش «به افتخار نوجوونی» است که در راستای سیاست‌های ملی ترویج نشاط و هویت ایرانی، از



درخواست شورای عالی انقلاب فرهنگی، جلسه‌ای با حضور فعالان فرهنگی و مجموعه‌های پرورش فکری همچون سازمان دانش‌آموزی، حوزه هنری کودک و نوجوان، کانون پرورش فکری کودک و نوجوان، شبکه امید، سازمان فرهنگی و هنری شهرداری و به‌ویژه فرهنگسرای نوجوان برگزار شد. در این نشست، برنامه‌های هفته نوجوان بررسی و با تصمیمی هم‌افزا، رویدادها و برنامه‌های ارزشمندی برای این هفته رقم خورد. در نتیجه این گردهمایی‌ها، عنوان «به افتخار نوجوونی» شکل گرفت و مسیر جدیدی آغاز شد.

دوشنبه ۵ آبان آغاز شده و تا ۹ آبان در این مرکز برگزار می‌شود. این جشنواره از ۵ تا ۸ آبان به‌صورت میدانی و کارگاهی برگزار می‌شود. هر گروه از نوجوانان پس از پذیرش در ایستگاه ورودی، کارت شناسایی ویژه با بارکد اختصاصی دریافت کرده و در مسیرهای طراحی‌شده به رقابت می‌پردازند. ایستگاه‌های مهارتی، بازی‌های گروهی، رقابت‌های ورزشی و کارگاه‌های استعدادیابی و انگیزشی از جمله بخش‌های متنوع این برنامه است. در پایان هر روز، امتیازات گروه‌ها براساس عملکردشان محاسبه می‌شود و گروه‌های برتر از فرصت استفاده از بازی پینت‌بال و شهربازی بهره‌مند می‌شوند. در روز جمعه ۹ آبان نیز نوجوانان منتخب از حلقه‌های هویتی فرهنگسراها شامل «رستا»، «ایران آینده»، «راوینو»، «ترنگ» و «بچه‌کتاب خون‌ها» از سراسر مناطق در فرهنگسرای نوجوان گرد هم می‌آیند. در این روز، کارگاه‌های آموزشی با محورهای مهارت‌های ارتباطی، تفکر خلاق، گفت‌وگو، هویت‌یابی و خودباوری برگزار می‌شود تا بستری برای هم‌افزایی، شبکه‌سازی و تبادل تجربه میان اعضای حلقه‌ها فراهم شود.

پویش به افتخار نوجوونی می‌خواهد این بار سراغ نوجوانان شجاع، بااستعداد، بامرام و مسئولیت‌پذیر این روزهای کشورمان برود و به آنها افتخار کند؛ نوجوان‌هایی که نه فقط در زمینه‌های علمی یا هنری، بلکه در رفتار، اخلاق و روحیه اجتماعی‌شان الگو هستند. درواقع این پویش به نوجوان‌هایی می‌پردازد که معمولاً در سایه مانده‌اند. عموماً در فضای مجازی کسانی دیده می‌شوند که رفتار متفاوتی دارند اما این پویش می‌خواهد بچه‌مثبت‌ها را هم ببیند؛ کسانی که بامرام، باحال و اهل کنش اجتماعی‌اند. روز آخر و مراسم اختتامیه این پویش با حضور هنرمندان و چهره‌های سرشناس برگزار و جوایزی به نوجوانان برتر اهدا می‌شود. همچنین هر نوجوان علاقه‌مند می‌تواند تا ۱۵ آبان در این پویش شرکت کرده و نوجوان موردنظر خود را معرفی کند.

به‌طور کلی، می‌توان از این رویداد ملی ویژه نوجوانان به‌عنوان یکی از بهترین هفته‌های نوجوان در سال‌های اخیر یاد کرد و امیدوار بود این روند هر سال ادامه یابد و به بهترین نحو برگزار شود.

او از فرهنگی غنی و بسیار قدیمی سخن گفته که توسط برده‌داری تا مرز نابودی کامل پیش رفت. اما رمان ریشه‌ها، درنهایت، فقط سیاهپوستان یا سفیدپوستان را مخاطب قرار نمی‌دهد، بلکه تمام مردم از همه نژادها می‌توانند از رمان ریشه‌ها بهره‌مند شوند، چراکه داستان این رمان، یکی از بهترین گواه‌ها در نشان دادن انعطاف‌پذیری و مقاومت انسان در شرایط سخت و دشوار است.



«ققنوس نوجوان

جشنواره «ققنوس نوجوان» تجربه‌ای متفاوت برای نوجوانان بود؛ جشنی که در آن آنها نه فقط تماشاگر

بلکه داور هم بودند. طی ۱۰ ش تماشای فیلم‌ها در جلسات نقد کارشناسان سینما شرکت کردند و گفت‌وگو برداختند و در نهایت فیلم به عنوان منتخب نسل نو

حالا قصد داریم درباره فی که با بیشترین ر نوجوانان شب انتخاب این ف



«حسین

حسین شک نوجوان در گفت‌وگو با بسیاری مناسبتی شده اما فرصتی فراهم شد علمی یا هنری الگو هستند.» وی گفت: «ایر» دارای ویژگی‌ها و دارای نشاط برویم سراغ نوجو علی‌لندی در ه یاد می‌کردیم.» شکیب‌راد با می

دست‌نوشته های نوجوانی که همه چیز را می‌داند!

خاطرات سعید! ۱۳ ساله از تهران

نکن! حساب جعفری اما جدا بود. فکر می‌کنم هنوز معلم از دستش ناراحت است؛ البته او هم ول کن ماجرا نبود.

آخر کلاس شاکي شده بود که چرا آقا فقط به او گیر می‌دهد؟ در حالی که تراپی ۴۳ بار با قمقمه‌اش زیرمیزی سر کلاس آب خورد. یا آن یکی جعفری که فامیلی‌اش مثل جعفری، جعفری است و من برای این‌که فاطمی نشود به او می‌گویم جعفری دو، حسابی با بغل دستی‌اش پیچ‌پیچ کرد.

راستش جعفری یک شاکي بود که معلم چرا به آنها به اندازه او گیر نداده؟ من می‌خواهم بدانم اگر معلم تراپی و جعفری دو را از کلاس اخراج می‌کرد تو خوشحال می‌شدی آقای جعفری یک؟ دیدن بدبختی بقیه خوشحالی دارد آقای جعفری یک؟ اصلاً دلت می‌آید جعفری دو پشت دفتر باشد؟ یا تراپی یک زنگ از داشتن میز محروم شود؟ بعید می‌دانم دلت بیاید. تو آدم دل‌رحمی هستی جعفری یک! من تو را می‌شناسم. حالا درست است جعفری دو هفته

پیش غایب بوده و جزوه یک را نداشت ولی حداقل دلپیش قانع‌کننده بود برای نداشتن جزوه. غایب بود و جزوه به دستش نرسید. ولی تو می‌گویی یک خروار وسیله یادت رفته. بیا قبول کنیم توو جعفری دو فقط فامیلی هاتان شبیه هم است. وگرنه از زمین تا آسمان فرق دارید. راستی! اصلاً چه شد که بحث به اینجا رسید؟ قرار نبود اصلاً کار به اینجا بکشد. من می‌خواستم در مورد سرمای

کلاس انشا بنویسم!

سلیمیان را مثال زدم که بگویم کلاس مان صبح‌ها سرد است. من دیده‌ام حتی معلممان هم دستش را تا مچ کرده بود توی جیبش. راستی صدای کولر اجازه نمی‌دهد صدا به صدا برسد. سلیمیان هم که لباس اضافه نمی‌آورد و هر بار آقا از او پرسید چرا دستت را کردی در آستینت؟ یک جواب بیشتر نداشت؛ سردمه! و آقا هربار می‌گفت چرا لباس بیشتری نمی‌آوری؟ سلیمی برای بار

چندم می‌گفت: یادم رفت آقا!

انصافاً کاش زودتر بساط کولر جمع شود. پاییز و زمستان همینش خوب است. همه جا ساکت‌تر و گرم‌تر می‌شود. البته به جز سلیمیان، چون ممکن است گرم‌تر شود اما این‌که ساکت‌تر شود را قول نمی‌دهم. این بود انشای من! ما از این داستان نتیجه می‌گیریم که همیشه باید یک لباس اضافه همراه‌مان باشد. خدانگهدار.